

# ۳ مرد در برابر فریب تاریخ

محمود تربتی سنجابی

نشر البرز

تهران - ۱۳۹۰

سرشناسه: تربیتی سنجایی، محمود  
عنوان و نام پدیدآور: ۳ مرد در برابر فریب تاریخ / محمود تربیتی سنجایی  
مشخصات نشر: تهران: البرز، ۱۳۸۹  
مشخصات ظاهری: ۴۴۸ ص. مصور.  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۲-۷۳۸-۱  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا  
یادداشت: واژه‌نامه

عنوان گسترده: ۳ مرد در برابر فریب تاریخ  
موضوع: رضا پهلوی، شاه ایران، ۱۳۵۷-۱۳۲۳  
موضوع: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰  
رده‌بندی کنگره: DSR ۱۴۸۸ / ت ۴ س ۱۳۸۹۹  
رده‌بندی دیویی: ۰۸۲۴۰۹۶/۹۵۵  
شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۷۰۹۱۲

---

## انتشارات البرز

- امور فنی: مهرآه فیروز
- حروفچینی: شبستری
- چاپ اول: تابستان ۱۳۹۰
- شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
- لیتوگرافی: صحیفه نور
- چاپخانه: کاج
- صحافی: گسترش
- بها: ۱۰۹۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۴۲-۷۳۸-۱

ISBN: 978 - 964 - 442 - 738 - 1 ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۴۴۲ - ۷۳۸ - ۱

---

• مرکز توزیع: پخش البرز - تلفن: ۲۲۸۹۳۹۹۱

• WWW.ALBORZPUBLICATION.COM

• INFO@ALBORZPUBLICATION.COM

• نشر البرز: خیابان دکتر بهشتی، بین چهارراه اندیشه و سهروردی، ساختمان شماره ۶۸.

تلفن و نمابر ۸۸۴۰۵۱۸۲-۸۸۴۱۷۴۴۶ صندوق پستی: ۱۵۸۱-۱۶۷۶۵

حق چاپ برای نشر البرز محفوظ است.

## فهرست مطالب

|    |                                                       |
|----|-------------------------------------------------------|
| ۱  | پیشگفتار                                              |
| ۷  | بخش اول: رضاشاه                                       |
| ۹  | ۱. تولدی دیگر: رضاخان که بود؟                         |
| ۱۲ | ۲. در راه میکانائوری: برکشیدن رضاخان                  |
| ۱۶ | کودتاسازان                                            |
| ۱۹ | گزارش سفیر آمریکا                                     |
| ۲۴ | ۳. زندگی خصوصی رضاشاه                                 |
| ۲۵ | خاطرات نصرت‌الله خازنی                                |
| ۳۴ | تحلیل دکتر صاحب‌الزمانی دربارهٔ روحیهٔ خرافاتی رضاشاه |
| ۳۸ | ۴. آخرین سان‌دیدن رضاشاه                              |
| ۴۰ | ۵. جنگ تبلیغاتی علیه رضاشاه                           |
| ۴۵ | ۶. روس‌ها دارند می‌آیند                               |
| ۴۸ | ۷. زمان با رضاشاه در جنگ است                          |
| ۵۰ | آردنانس «رضا»                                         |
| ۵۳ | ۸. مأموریتی برای گوناگدین                             |
| ۵۸ | ۹. سفونی «مرگ» برای رضاشاه                            |
| ۶۳ | بخش دوم: سقوط یک ژنرال (رزم‌آرا)                      |
| ۶۵ | ۱. ترور اسرارآمیز یک نخست‌وزیر                        |
| ۶۹ | چگونه رزم‌آرا کشته شد؟                                |

|     |                                                            |
|-----|------------------------------------------------------------|
| ۷۰  | جنازه نخست وزیر، روی تخت تشریح، زیر ملافه سفید قرار داشت . |
| ۷۲  | ۲. نقش آفرین زمان.....                                     |
| ۷۷  | علی هیلر و مأموریت او.....                                 |
| ۷۹  | ۳. گریز از واقعیت.....                                     |
| ۸۰  | دست های غیب.....                                           |
| ۸۱  | ۴. جنازه رزم آرا در بیمارستان سینا.....                    |
| ۸۴  | ۵. راز سر به مهر.....                                      |
| ۸۶  | رزم آرا و رضاشاه.....                                      |
| ۸۷  | آمریکا و قتل رزم آرا.....                                  |
| ۹۰  | ۶. تضاد در گفتار.....                                      |
| ۹۳  | ۷. رزم آرا و روحانیت.....                                  |
| ۹۹  | بخش سوم: حیات جاودانی.....                                 |
| ۹۹  | ۱. حیات جاودانی.....                                       |
| ۹۹  | مصدق که بود.....                                           |
| ۱۰۸ | ۲. آغاز یک پیکار.....                                      |
| ۱۱۴ | ۳. فرصت از دست رفت (شخصیت و سیمای دکتر مصدق).....          |
| ۱۱۶ | مشاوران نا آگاه.....                                       |
| ۱۱۷ | انتخاب همکاران.....                                        |
| ۱۱۸ | من در خانه مصدق.....                                       |
| ۱۲۰ | زندگی و خفیات دکتر مصدق.....                               |
| ۱۲۴ | روشنفکران، آزادی، حکومت نظامی.....                         |
| ۱۲۵ | مصدق شکاک.....                                             |
| ۱۲۵ | اقتصاد بدون نفت: شاهکار مصدق.....                          |
| ۱۲۶ | چگونگی زمامداری مصدق.....                                  |
| ۱۳۰ | ۴. پنج روز بحرانی: ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.....                |
| ۱۴۲ | ۵. پیشوا در غفلت یا...؟!.....                              |
| ۱۴۴ | آخرین مأموریت هندرسن!.....                                 |
| ۱۴۹ | ۶. من در کودتا دست داشتم (اظهارات سپید آزموده).....        |
| ۱۴۹ | ملاقاتی در ماه «اوت».....                                  |

۷. طوفان نزدیک است ..... ۱۵۸
- «میس لمبتن» در «پیاده‌رو» ..... ۱۶۰
- حسن عرب کیست؟ ..... ۱۶۱
- در دام پلیس انگلیس! ..... ۱۶۲
- «عرب» به یاد می‌آورد ..... ۱۶۳
- «حتی تو، برو توس!» ..... ۱۶۴
۸. شب کودتا در منزل مصدق ..... ۱۶۷
- نصیری به شاه ناسزا می‌گوید ..... ۱۶۹
- «فاطمی» فریاد می‌کند ..... ۱۷۰
- مصدق، هندرسن، علی‌پاشا صالح ..... ۱۷۰
- مصدق پنهان می‌شود ..... ۱۷۱
۹. ناگفته‌ها در مورد ۲۵ تا ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ ..... ۱۷۳
- دیدار خلیل طهماسبی با رزم‌آرا ..... ۱۷۸
- من و دکتر مصدق ..... ۱۸۱
- ما هوشیار بودیم ..... ۱۸۳
- شب به خیر آقای آملی‌ساز! ..... ۱۸۴
- تیراندازی سعید فاطمی (خواهرزاده دکتر فاطمی) ..... ۱۸۴
- حملهٔ تانک‌ها به خانه مصدق ..... ۱۸۶
- تماس با سفیر هند ..... ۱۸۷
- آیا فرصت از دست رفت؟ ..... ۱۸۸
- فریاد در گورستان ..... ۱۹۰
- روس‌ها در تهران چه می‌کنند؟ ..... ۱۹۵
- مارشال «عفت خانم»! ..... ۲۰۴
۱۰. دیدار دوباره با سپهبد آزموده ..... ۲۰۶
۱۱. طغیان بزرگ باسکول‌دار ..... ۲۱۰
۱۲. از باشگاه دوچرخه‌سواران تا رسیدن به آرزوهای بزرگ ..... ۲۱۵
۱۳. گزارش یک آدم‌ربایی ..... ۲۲۰
- روایت دکتر صدیقی ..... ۲۲۰
- شرح ملاقات من با حسین خطیبی در زندان ..... ۲۲۹
- نه دین و نه دنیا و نه امید بهشت ..... ۲۳۲

|     |                                                              |
|-----|--------------------------------------------------------------|
| ۲۳۵ | ..... غارت اموال مصدق                                        |
| ۲۳۷ | ..... گزارش کودتا از زبان دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور مصدق |
| ۲۴۱ | ..... تغییرات پی در پی رئیس شهربانی                          |
| ۲۴۱ | ..... حمله به شهرداری                                        |
| ۲۴۲ | ..... حمله به وزارت کشور                                     |
| ۲۵۹ | ..... پسگفتار                                                |
| ۲۸۹ | ..... بخش ضمایم                                              |
| ۳۱۸ | ..... منابع و مآخذ                                           |
| ۳۲۱ | ..... نمایه                                                  |

www.ketab.ir

## پیشگفتار

### ایران در آینده زمان

حادثه سوم شهریور ماه سال ۱۳۲۰ خورشیدی ننگی بود که به علت خبط سیاسی دولتمردان آزمند آن روزگار، در تاریخ ایران به وجود آمد. در این روز عده‌ای سرباز بی‌ساز و برگ نظامی و بی‌آب و نان با دو دولت مقتدر جهان مصاف دادند و در نتیجه پای نیروهای نظامی شوروی و انگلستان به ایران باز شد و فساد، قحطی، گرسنگی و یاغی‌گری و هرج و مرج و نفاق در سرزمین ما رواج یافت. عبدالله رازی همدانی «مورخ» اوضاع اجتماعی آن دوران را چنین توصیف می‌کند: «شهریور ۲۰ که دست رضاشاه از تخت سلطنت کوتاه شد، همگان تصور کردند خیریت استبداد سپری شده و دوران آزادی فرارسیده است، ولی در حقیقت نه چنین بود که می‌پنداشتند بلکه شکست سخت‌تری بر آنان وارد شد. بازیگران دوره شاه سابق ماسک‌ها را عوض کردند. متملقان که آن پادشاه فدای اغراض آنان شد، از مظالم گذشته شکوه‌ها آغاز نمودند. طولی نکشید که اوضاع بدتر از سابق شد. اگر در زمان رضاشاه رشوه‌گیری در خفا بود، در این زمان علنی گشت و دزدی‌ها سر به میلیون‌ها زد و به علت ضعف دولت اکثریتی از بازرگانان و اصحاب کارخانه، مردم را غارت کردند و هر بچه بزاز و دلال بی‌سواد از خون این ملت بیچاره صاحب پارک و اتومبیل شد. دستگاه قضایی حکم تار عنکبوت را پیدا کرده بود که زنبور آن را درهم شکسته، خود را نجات می‌داد

و مگس ضعیف در آن گرفتار شده، طعمه عنکبوت می‌گشت»<sup>۱</sup>.

در چنین حال و احوالی جمعی از جوانان حبس کشیده دوران بیست ساله به زعامت سلیمان میرزا اسکندری حزب توده را بنیان می‌نهند و در تشیید مبانی آن سخت می‌کوشند و علیه سید ضیاءالدین طباطبایی که پس از بیست سال از تبعید به وطن بازگشته برانگیخته می‌شوند. کار تحرب بالا می‌گیرد.

در ۱۷ آذر ۱۳۲۱ زمانی که قوام‌السلطنه نخست‌وزیر است به علت بی‌اعتنایی او به شاه - محمدرضا شاه -، دست به توطئه و ایجاد بلوا می‌زند تا حکومت او را ساقط کند. در آبان همان سال مجلس شورای ملی به بهانه علاج ورشکستگی اقتصادی و نجات کشور از فقر لایحه استخدام دکتر میلسپو کارشناس آمریکایی را به عنوان رئیس دارایی کشور تصویب می‌کند بدین ترتیب پای مستشاران آمریکایی به ایران باز می‌شود.

در اوایل سال ۱۳۲۲ در ایام کابینه سهیلی سران ایل قشقایی با طغیان و ترکتازی دشت‌های زمردین فیروزآباد، زادگاه این مقنع و منطقه سیمرم را به آتش و خون می‌کشند که پس از زمانی نسبتاً طولانی و حوادث فجیع با مذاکرات دولت در مرداد همان سال غایله پایان می‌یابد. در سال ۱۳۲۳ نمایندگان کمپانی‌های نفتی آمریکا پیشنهاداتی برای انعقاد قرارداد در ناحیه جنوب شرقی ایران تسلیم دولت می‌کنند که در پی آن «کافترادزه» نماینده دولت شوروی باعجله خود را به ایران می‌رساند و او نیز خواستار واگذاری نفت شمال به آن دولت می‌شود.

ولی به علت تصویب طرح دکتر مصدق مبنی بر «موازنه منفی» از سوی مجلس شورای ملی، دولت از مذاکره و عقد قرارداد نفت تا زمان رفع اشغال ایران منع می‌شود. و بدین ترتیب این تنها، انگلستان است که بی‌رقیب همچنان در غارت ثروت ملی کشورمان یکه‌تاز است. در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ سید جعفر پیشه‌وری یا جعفرزاده از کمونیست‌های قدیمی و باسابقه که در انتخابات دوره چهاردهم به نمایندگی مردم تبریز انتخاب گشته و اعتبارنامه‌اش در مجلس رد شده بود با یاری مهاجرینی که از روسیه شوروی به ایران وارد گشته بودند، حکومت خودمختار فرقه دمکرات



آذربایجان را تشکیل می‌دهد که پس از یک سال قوام السلطنه نخست‌وزیر زیرک وقت موفق می‌شود با بازی بزرگ سیاسی خود با روس‌ها فرقه او را متلاشی سازد. در همین زمان یعنی ماه پایانی سال ۱۳۲۴ شمسی که قوام السلطنه در مسکو مشغول چانه زدن با استالین و مولوتوف وزیر خارجه او بود در روز ۱۲ اسفند دکتر مصدق در مجلس به شدت به عدم تخلیه ایران از نیروهای شوروی اعتراض می‌کند و چنین می‌گوید: «بنده از فترت خیلی می‌ترسم. از فترت چیزهای بدی دیده‌ام. هر خطری متوجه این مملکت شده است، از فترت شده است. اگر قرارداد بسته شده در موقع فترت بسته شده. اگر کودتا شده در فترت شده. امروز من هیچ خیال نمی‌کنم شاید هر یک دارای عقیده‌ای باشید ولی بدانید که یک روز خواهد آمد که پشیمان می‌شوید».

شگفتا که خود دکتر مصدق در دوران نخست‌وزیری‌اش دست به چنین عملی می‌زند.

در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ هنگامی که شاه برای شرکت در جشن فارغ‌التحصیلی دانشگاه به دانشکده حقوق می‌رفت، از سوی شخصی به نام ناصر فخرآرایی معروف به «ناصر فنر» کارگر گراورساز چاپخانه که با کارت خبرنگاری روزنامه پرچم اسلام در مراسم حضور داشت مورد سوء قصد قرار می‌گیرد. حزب توده به اتهام شرکت در ترور شاه، منحل و غیرقانونی اعلام می‌گردد. و عده‌ای از سران آن محاکمه، زندانی و تعدادی فراری می‌شوند.

از این تاریخ است که شاه برای کسب قدرت تلاش تازه‌ای را آغاز می‌کند و به آرزوی دیرین خود یعنی تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر اصول قانون اساسی دست می‌یازد.

مجلس مؤسسان تشکیل می‌شود و اصل چهل و هشتم قانون اساسی را بدین شرح تغییر می‌دهد: «اعلیحضرت همایون شاهنشاه می‌تواند هر یک از مجلسین شورای ملی و سنا را جداگانه یا هر دو را در آن واحد منحل نماید».

قوام السلطنه که در خارج کشور است به اعتراض برخاسته و در نامه‌ای سرگشاده برای شاه می‌نویسد:

«در قانون اساسی ایران، طبق اصل ۴۴ شخص پادشاه از مسئولیت مبرا است و در

نتیجه همین عدم مسئولیت تمام مواردی که مربوط به فرماندهی کل قوا و عزل و نصب وزرا و اعلان جنگ و صلح و امضای فرامین و آنچه از این قبیل هست عموماً دارای جنبه تشریفاتی می‌گردد. و این حقوق فقط و فقط ناشی از ملت است. که بودجه عمومی مملکت را از نظام و غیر نظام از دسترنج و محرومیت‌های خود پرداخته و تمام این حقوق را در حیطه اختیار و اقتدار نمایندگان خود گذارده است. شاه از نصیحت قوام برآشفته می‌شود و در نامه‌ای به امضا حکیم‌الملک وزیر وقت دربار لقب «جناب اشرف» را که قبلاً به او عطا کرده بود از قوام پس می‌گیرد. قوام در پاسخ به این نامه مطالب تندى علیه شاه عنوان می‌کند و نامه ارسالی خود را برای شاه با این ابیات از دیوان خواجه شیراز مزین می‌سازد:

اگرچه عرض هنر پیش یار بی ادبی است  
 زبان خموش ولیکن دهان پر از عریست  
 پری نهفته رخ و دیو در کمرش حسن  
 بسوخت عقل ز حیرت که این چه بلعجیست  
 هزار عقل و ادب داشتم من ای خواجه  
 کنون که مست و خرابم صلاح در بی ادبیست

در همین زمان شاه به دیگر آرزوی دیرین خود یعنی تصرف مجدد املاک پدرش می‌رسد و بنا به تصویب مجلس املاک مزبور تحت عنوان موقوفه در اختیار دربار قرار می‌گیرد و تولیت آن به شخص شاه واگذار می‌شود. در فاصله این مدت تا روی کار آمدن دولت رزم‌آرا و سپس کشته شدن او و آهنگ رو به تزايد جبهه ملی و روی کار آمدن دکتر مصدق مسائلی است که در این سال‌ها کتاب‌های بسیاری درباره آن نوشته‌اند. و در این مقال اشاره مجدد به آن مسائل ضروری نخواهد بود. خاصه که در متن کتاب حاضر نیز مطالبی از وقایع آن ایام آمده است که خواننده در جای دیگر نشنیده و نخوانده است.

در بعضی گفتارها که بعضاً تا امروز به رشته تحریر درنیامده مطالبی نانوشته از حوادث و تاریخ گذشته آورده شده که اگر به هر وسیله ممکن در دسترس علاقه‌مندان و نسل جوان امروز قرار گیرد، مفید و پندآموز خواهد بود. چراکه تا ملتی از گذشته

تاریخی خود، آگاهی بایسته نداشته باشد، نخواهد توانست در میان ظلمت حوادث گیتی راه آینده و ستاره هدایت را در کرانه افق تقدیر جستجو کند. چنانچه بخواهیم از واقعیت‌ها در عرصه تاریخ سخن بگوییم معمولاً با مسائلی روبرو می‌شویم که بازیگران نقش‌های اساسی، خود از بیان آنچه بر آنان گذشته عاجز بوده‌اند. این قبیل بازیگران نقش آفرین، فریب خوردگانی بودند که برای نجات از دامی به خیال خود به راه دیگری قدم نهادند تا شاید مفری برای فرار از گرداب حوادث و نابودی خود پیدا کنند، در حالی که راهی که انتخاب می‌کردند چاهی بود که ناخواسته در درون آن سرنگون می‌شدند و امیدشان تبدیل به ناامیدی می‌شد.

از نمونه‌های مشخص این بازیگران که فریب خوردگان تاریخ معاصر ایران هستند می‌توان از پهلوی اول و دوم و رزم‌آرا و دیگران نام برد.

رضاشاه برای رهایی از بند انگلستان به دامن آلمان و سپس آمریکا پناه برد و با نامه‌ای که به روزولت رئیس جمهور وقت آمریکا نوشت، فکر می‌کرد می‌توان با این بنده بازی به ساحل نجات قدم گذارد. محمدرضا شاه هم پس از جدایی از انگلستان و تسلیم بلاشرط به آمریکا در این تصور بود که روز مبادا آمریکا او را از ورطه خطر نجات خواهد داد، غافل از آنکه حمایت‌های آمریکا از شاه در مقابل انقلاب اسلامی بی‌فایده بود. در مورد رزم‌آرا و دیگران مطلب به همین گونه قابل مطالعه و بررسی است... کتاب حاضر مجموعه‌ای است از خاطرات شخصیت‌های صاحب نام که نوشته‌ها و نانوشته‌های خود را در زمینه زندگی و مسائل سیاسی و علل سقوط ۳ بازیگر بدفرجام تاریخ معاصر ایران: رضاشاه، رزم‌آرا و دکتر مصدق بازگو کرده‌اند. و نگارنده تا آنجا که در توان داشته، سعی و اهتمام وافیه کرده است تا حقایق را از گفته‌ها و شنیده‌های آنان به رشته تحریر درآورده و با مراجعه به مدارک مکتوب سره را از ناسره جدا سازد.

این مطالب در مجموع پرده از حوادثی برمی‌دارد که اگر به هنگام وقوع، افرادی باایمان و دارای صلاحیت ناخدای این کشتی سرگردان در دریای متلاطم حوادث ایام بودند، مردم این سرزمین به ساحل امن و آسایش می‌رسیدند و بسیاری از نامرادی‌ها که امروز نظاره‌گر آنها هستیم هیچ‌گاه در اوراق مکتوب نمی‌خواندیم. با این اوصاف برای آینده بهتر و تربیت نسلی خودساخته بایستی تاریخ گذشته سرزمین خود را

بخوانیم و با اتکال به آفریدگار، خود را آماده سازیم که تکرار حوادث گذشته را تجربه نکنیم.

اندیشه ما باید همواره به فردا متوجه باشد و گذشته را فرا راه آینده خود قرار دهیم و بکوشیم با تکیه به ناخدایانی دانا، فهیم، بردبار، خردمند مسیر آینده را به صورت شفاف و دلپذیر ترسیم کنیم و به سوی آینده روشن و خوشبختی و سعادت حرکت کنیم. زیرا ملت بردبار ایران توان آن را دارد که در آغاز هزاره سوم میلادی یک بار دیگر در جهان امروز پرچم سربلندی و افتخار خود را به عنوان ملتی کوشا و آزاده به اهتزاز درآورد و ایرانی آباد، با سرافرازی، بنا کند تا عظمت دیرین خود را بازیابد.

در تهیه این تحقیق و رساله از یاری سروران بسیاری از جمله محققین فرهیخته خسرو معتضد و محمد رفیعی مهرآبادی و احمد سمیعی - الف شنوا - و آقای عباس علمی مدیر مطلع نشر البرز و دوشیزه شادی اوستا و جمشید رفیعزاده بهره جسته‌ام که مهر یکایک آنان را سپاس می‌گویم.

www.ketabchi.com